

پیشنهادهایی برای بسط و جایگزینی نظام مالیاتی اسلام

محمدزمان رستمی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۰۶

محمدهادی رستمی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۰۲

چکیده

مالیات اسلامی، کاراترین نظام مالیاتی است و نمی‌توان نظامی دیگر را جایگزین آن نمود. مالیات‌های اسلامی، مالیاتی دولتی هستند و دریافت آن‌ها بر دولت اسلامی واجب است. مالیات اسلامی به خزانه ملی وارد می‌شود و صرف هزینه‌های جاری دولت می‌گردد. بسیاری از فقها، حکومتی بودن زکات را تأیید کرده‌اند. دوگانگی در نظام مالیاتی، موجب بالا رفتن بار مالیاتی و افزایش فرار مالیاتی می‌شود. نرخ‌ها و نصاب‌های مالیات اسلامی، تأسیسی، قابل بسط به همه تولیدات و درآمدها و بر حسب شرایط، قابل تعدیل است. مالیات اسلامی، مالیات مستقیم است. این نظام، مبتنی بر آبادانی و مشوق آن است. این نظام، آثار بسیاری مانند کاهش فرار مالیاتی، افزایش کارایی، افزایش رفاه کل، کاهش مصارف و فعالیت‌های غیرمولد و ایجاد تعادل به همراه دارد. یکپارچه‌سازی نظام مالیاتی بر اساس اصول و مبانی نظام اسلامی، یک ضرورت بزرگ است و می‌تواند به یک انقلاب مؤثر در نظام اقتصادی کشور بینجامد.

واژگان کلیدی

مالیات اسلامی، خمس، زکات، کارایی، دولت

طبقه‌بندی JEL: E01 - H21 - H20

مقدمه

مالیات اسلامی، نظامی عقلانی است و فلسفه‌ای قابل فهم دارد. مالیات اسلامی، تعدیل و حیاتی مالیات‌هایی است که پیشتر رایج بوده است. نرخ‌ها و نصاب‌های نظام مالیاتی اسلامی، امری تأسیسی و مبتنی بر وحی است و می‌تواند به تمامی محصولات بسط یابد. این نظام، اصول ثابتی دارد که بر حسب شرایط قابل تعدیل است. وجود نظام جایگزین، به معنای ناکارایی نظام اسلامی است. نظام مالیاتی ایران، از الگوی اسلامی پیروی نمی‌کند، حساسیتی برای اصلاح آن ابراز نمی‌شود و فقها درباره مصوبات مالیاتی، عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. دولت‌های پس از انقلاب، نه لایحه‌ای برای اجرای مالیات‌های اسلامی تهیه کرده‌اند و نه آن را ضروری تشخیص داده‌اند (صدر، ۱۳۸۱، ص ۹).

کشور با دو معضل روبه‌روست: یکی ناکارآمدی نظام مالیاتی و دیگری وجود دو نظام مالیاتی مستقل؛ نظام مالیاتی، در مراحل گردآوری اطلاعات، تشخیص و وصول، ناکاراست. مالیات‌های غیرمستقیم، با ناکارآمدی جدی‌تر روبه‌روست. محدود بودن تعداد کالاهای مشمول مالیات، باعث تغییر نسبی قیمت‌ها، به هم خوردن تعادل بازار و کاهش کارایی است. بخش خدمات به‌ویژه تجارت، کمترین سهم را در تحمل بار مالیاتی ندارد. بخش صنعت به‌عنوان یک بخش مولد ولی فاقد توان رقابت، مشمول مالیات‌های متعدد است. حاشیه سود و امنیت در صنعت، بسیار پایین‌تر از خدمات است. این اقدام، موجب افت سرمایه‌گذاری و عدم استفاده از ظرفیت‌های موجود است. پایین بودن سهم مالیات از درآمدهای دولت موجب کسری بودجه است.

از سوی دیگر، وجود دو نظام مالیاتی مستقل موجب عدم کارایی است. لزوم پرداخت همزمان وجوه شرعی و مالیات دولتی، موجب بالا رفتن بار مالیاتی و افزایش فرار مالیاتی می‌شود (گیلک، ۱۳۸۱، ص ۹).^۱ نمی‌توان قاطعانه گفت اگر کسی تنها مالیات اسلامی یا دولتی را پردازد در آخرت با او چگونه رفتار می‌شود؟

اسلام، مکتب اقتصادی دارد و بر این اساس و به کمک علم اقتصاد و ویژگی‌های بومی و تاریخی و جغرافیایی هر اقتصاد، باید برای تحقق اهداف آن مکتب، نظامی اقتصادی برپا ساخت. نظام مالیات‌های اسلامی جزء مهم نظام اقتصادی اسلام است (صدر، ۱۳۸۱، ص ۹).

فرضیه مقاله این است که مالیات اسلامی، نظامی کارا و قابل بسط به همه تولیدات و درآمدهاست. ضرورت این نگارش این است که هنوز باور جمعی شکل نگرفته است که نظام مالیاتی اسلامی، کاراست و ناکارآمدی‌ها نظام مالیاتی را مرتفع می‌سازد. دانشمندان بر لزوم یکپارچه‌سازی این دو نظام مالیاتی بر اساس نظام اسلامی، اتفاق نظر ندارند. یکپارچه‌سازی نظام مالیاتی بر اساس اصول و مبانی نظام اسلامی می‌تواند به انقلابی مؤثر در نظام اقتصادی بینجامد.

۱. مالیات اسلامی

خمس و زکات، بخش اصلی مالیات اسلامی را تشکیل می‌دهند. زکات، مالیات بر تولید و خمس، مالیات بر مازاد مصرف است. پرداخت خمس، پس از پرداخت زکات است. فرد پس از پرداخت زکات دارایی، می‌تواند باقی را مصرف کند، ولی باید خمس مازاد بر مصرف^۲ را بپردازد. زکات، از سهم طبیعت است نه مال فرد. خمس از مال فرد و از مازاد مصرف اوست.

آیه شریفه زیر درباره خمس است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ» (انفال: ۴۱)؛ بدانید هر گونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا ایمان آورده‌اید.^۳

واژه‌های انما، من شیء، فإن، لله و ان کنتم آمتتم، بر اهمیت خمس تأکید دارند. عبارت «ان کنتم آمتتم»، خمس را شاخص ایمان و از لوازم آن می‌داند.^۴ عبارت «اعلموا» برای ایجاد باور به خمس است. عبارت «الله و للرسول و لذی القربی» دلالت دارد که خمس برای اداره حکومت است. عبارت «و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» برخی موارد مصرف خمس را نشان می‌دهد و نیز دلالت دارد خمس برای تعدیل ثروت است. بنا بر احادیث، خمس موجب تقویت دین، پاک شدن گناهان، پاک‌ی نسلی، افزایش رزق، ذخیره قیامت و ضمانت بهشت است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، صص ۵۲۸، ۵۳۸ و ۵۴۷).

عبارت «غنتم» شامل همه دستاوردهاست.^۵ ابن عربی آن را شامل علوم الهی نیز می‌داند (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۷۷).

آیه شریفه زیر درباره زکات است:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»
(توبه: ۱۰۳)؛ از اموال آنان زکات بگیر تا به وسیله آن، آنان را پاک‌سازی و پرورش دهی.
بر آنان دعا کن. دعای تو، مایه آرامش آنان است.

براساس آیه شریفه، زکات موجب رفع آلودگی، رشد پایدار، دعای پیامبر(ص) و آرامش روان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۱۲). اگر زکات اخذ نشود مال و جان آلوده می‌ماند، رشد اقتصادی تحقق نمی‌یابد، مردم از دعای پیامبر(ص) و آرامش ناشی از آن محروم می‌شوند. کسی که زکات نمی‌دهد شایسته حضور در مسجد نیست. پیامبر(ص) به پنج نفر تارک زکات فرمود از مسجد خارج شوند و در آن نماز نخوانند (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۱۱). پاکي، رشد و آرامش، زمانی است که زکات با قصد قربت همراه باشد.^۶ آیه شریفه، معجزه زکات را نشان می‌دهد. هیچ برنامه اقتصادی، تأثیرات زکات را ندارد. تأثیرات زکات، باطنی و معنوی و ماورایی است. سرّ آن، آشکار نیست. زکات، نشانه حکومت صالحان،^۷ نشانه مردان الهی،^۸ موجب رفع فقر،^۹ حفظ مال^{۱۰} و حفظ خون (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۸) است. ترک زکات، کفر است.^{۱۱} کسی که قیراطی (۰/۲ گرم) زکات نپردازد یهودی یا نصرانی از دنیا می‌رود (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰). زکات در دست خداوند واقع می‌شود و خداوند آن را افزایش می‌دهد. انسان به‌طور طبیعی، طالب سود و برکت است و خداوند آن را در زکات نهفته است (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۴۷). بخل در زکات، نشانه کمی ایمان (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۴۷) و موجب نفاق^{۱۲} است. زکات از نفاق می‌رهاند.

۲. تعلق مالیات اسلامی، به حاکمیت

مالیات اسلامی نه فقط برای سدّ رمق فقرا و سادات، بلکه برای تشکیل یک دولت بزرگ و تأمین مخارج آن است (امام خمینی، ۱۳۷۶، صص ۲۲-۲۴). مالیات اسلامی، از

آن حکومت است و حاکم، حق تصرف در آن را دارد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲). مالک بن انس می‌گوید خمس به امام تعلق دارد (زمخشری، ۲۰۰۶، ج ۲، ص ۲۱۴). امام خمینی می‌نویسد شبهه‌ای وجود ندارد که سادات فقیر، موارد مصرف هستند نه مالک سهام سه‌گانه. در صحیح بزنطی تصریح شده است که امام به صلاح دید خود، نیازمندی‌های آنان را تأمین می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۶۵۲-۶۵۸). صحیح حماد، از سادات فقیر به عنوان موارد مصرف یاد کرده است (حر عاملی، وسائل، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۲۰). فقهای متقدم بر این مسئله تصریح کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴۰). کلمه «خذ» در عبارت «خذ من اموالهم صدقه» دلالت دارد زکات، امری حکومتی است و دریافت آن بر دولت واجب است. زکات مانند خمس می‌باید به خزانه دولت وارد شود و صرف هزینه‌های جاری و عمرانی گردد. صاحب جواهر، صاحب حدائق و نراقی، حکومتی بودن زکات را تأیید کرده‌اند (مزینانی، ۱۳۶۶). بسیاری از روایات، زکات را امری حکومتی می‌دانند.

۳. اتکای مالیات اسلامی بر آبادانی

در اقتصاد اسلامی، اصل بر آبادانی است.^{۱۳} زمانی که پیامبر(ص) خواست یهودیان را به خاطر خیانت اخراج کند آنان اظهار داشتند در زراعت و باغداری کاراترند. پیامبر(ص) موافقت کرد و در مقابل، از آنان مالیات گرفت. مالیات بر اساس آبادانی است. مالیات نباید به آبادانی آسیب رساند. حضرت امیر(ع) به مالک اشتر می‌فرماید: اگر مردم از سنگینی مالیات، آفت‌های زراعی، کمبود باران، فاسد شدن بذر و ... که موجب کاهش درآمد است شکایت کردند، می‌باید مالیات کمتری از آنان دریافت شود (رضی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۳، نامه ۵۳). بنا بر فرمایش حضرت(ع)، در هنگام رکود، می‌توان نرخ‌ها را کاهش داد. تغییر نرخ‌ها، از ابزارهای سیاست مالی است. تعدیل نرخ‌ها، بر قیمت، تقاضا و تولید تأثیر می‌گذارد^{۱۴} و به تخصیص بهینه منابع می‌انجامد.^{۱۵} اثر تغییر نرخ‌ها بر حسب کشش قیمتی و کشش درآمدی، متفاوت است. نرخ مالیات محصولاتی که استعداد کسب درآمد بیشتر دارند می‌تواند بالاتر باشد. تفاوت نرخ زکات گاو (۲ درصد) و گوسفند (۱ درصد)، به این سبب است.

۴. مالیات، حق جامعه در مال

انفال (منابع طبیعی) به طور بالقوه، برای همه مردم است. آن بخش که به طور طبیعی، آباد است به مالکیت کسی در نمی آید. آن بخش که آباد نیست از طریق کار و آبادانی به مالکیت فرد درمی آید. وقتی انسان، زمینی یا معدنی را احیا می کند، مالک آبادانی آن می شود.^{۱۶} در هر آبادانی، هم انسان و هم زمین سهم دارند. آن بخش از آبادانی که فرد در ایجاد آن نقش دارد سهم اوست و باقی، سهم طبیعت است. سهم طبیعت در ایجاد محصول، بسیار عظیم است. سهم انسان و ماشین در تولید محصول، نسبت به سهم طبیعت، بسیار اندک است. سهم طبیعت به همه انسانها تعلق دارد (مطهری، ۱۴۰۳). سهم طبیعت به عنوان زکات اخذ می شود. زکات، نه مال فرد، بلکه مال جامعه است. آیه شریفه زیر مالیات را حق جامعه در مال مردم می داند:

«وفی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» (معارف: ۲۵)؛ در اموال آنان، حقی معلوم برای سائل و محروم است.

نپرداختن این حق، موجب آلودگی مال، از گناهان کبیره و از صفات مشرکان و منکران معاد است.^{۱۷} عبارت «تطهرهم» دلالت دارد پرداخت این حق، مال را پاکیزه می سازد. عبارت «تزکیهم بها» دلالت دارد پرداخت این حق موجب پاکیزگی بیشتر و رشد است. این امر منحصر به محصولات خاصی (مانند گندم) نیست بلکه همه محصولات را در بر می گیرد. سهم طبیعت در همه محصولات، موجود است. محصولی نیست که طبیعت، در آن سهمی نداشته باشد. سهم طبیعت از هر محصول، در مالکیت فرد وارد نمی شود بلکه می باید آن را به عنوان زکات پرداخت نماید. کلمه «اموالهم»، جمع مضاف است و همه محصولات (زراعی، دامی و صنعتی) را دربر می گیرد. جامعه در همه این اموال، حق دارد. طبق این بیان، زکات به موارد نه گانه، منحصر نمی شود. تعیین موارد نه گانه، بر حسب شرایط اقتصادی صدر اسلام بوده است.

از آنجاکه زکات، سهم طبیعت است و در مالکیت فرد در نمی آید می باید از مال او خارج شود؛ بنابراین، زکات، مالیات مستقیم است. انتقال بار زکات، موجب می شود حق جامعه در مال فرد باقی بماند و آلودگی آن از بین نرود. بار این مالیات، قابل انتقال به دیگران نیست. کسی که بار زکات را انتقال دهد زکات نپرداخته است.

برخی از روی غفلت اعتقاد دارند سهم زکات، جزو مال آنان است و نمی‌دانند سهم زکات، در اموال ایشان است نه از اموال آنان. خداوند می‌فرماید در اموال مردم حقی است که می‌باید آن را ادا کنند (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۵۴۸ - ۵۴۹). از آیه شریفه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) استفاده می‌شود هر ثروتی، در حال به‌دست آمدنش، ملک اجتماع است، آنگاه سهمی به مالک اختصاص می‌یابد و مابقی (زکات یا خمس) در ملک جامعه باقی می‌ماند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۲۵).

۵. نرخ مالیات‌های اسلامی

نرخ‌های زکات، به علت و حیانی بودن، معیاری کارا برای نرخ‌های مالیات به دست می‌دهد. نرخ زکات برای گوسفند تقریباً ۱ درصد، برای گاو و شتر تقریباً ۲ درصد، برای طلا و نقره تقریباً ۲/۵ درصد و برای محصولات کشاورزی ۵ - ۱۰ درصد است. این نرخ‌ها اصول ثابتی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها بیان می‌دارد. نمی‌توان از آن تعدی کرد ولی می‌توان بر حسب شرایط تعدیل نمود. دولت می‌تواند در شرایط خاص، ضریب‌ها را معین کند (شهید بهشتی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷). به این خاطر، نرخ زکات محصولات که تولید آن‌ها با سهولت و صعوبت متفاوتی انجام می‌گیرد متفاوت است.^{۱۸} تفاوت نرخ زکات گاو و شتر (۲ درصد) با نرخ گوسفند (۱ درصد)، به این دلیل است. در صورت تعمیم زکات، بهتر است نرخ زکات محصولات غیرضروری، بیشتر از محصولات ضروری باشد.

۶. نصاب‌های مالیات اسلامی

نصاب‌های زکات، به علت و حیانی بودن، معیاری کارا برای تعیین نصاب‌های مالیات به‌دست می‌دهد. نصاب زکات برای گوسفند چهل دینار، برای گاو سی دینار، برای شتر پنج دینار، برای پول و معدن و گنج ۲۰ دینار، برای غواصی ۱ دینار، برای غلات ۸۴۹ کیلوگرم و برای طلا حدود ۷۰ یا ۸۰ گرم است. این نصاب‌ها اصول ثابتی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها بیان می‌دارد که نمی‌توان از آن‌ها تعدی کرد ولی می‌توان بر حسب شرایط تعدیل نمود. نصاب، حداقل توانایی برای پرداخت مالیات است.^{۱۹} اگر دارایی، کمتر از نصاب باشد نمی‌توان از آن مالیات گرفت.^{۲۰} قاعده این است که ارزش نصاب

محصولات، یکسان باشد. نصاب هر محصول پس از کسر هزینه‌های تولید است. تفاوت در صعوبت و سهولت تولید می‌تواند موجب تفاوت در نصاب باشد. احتمال دارد تفاوت در نصاب انعام ثلاثه یعنی ارزش چهل گوسفند، سی گاو و پنج شتر، ناشی از این امر باشد.

۷. جایگزینی نصاب پولی به جای نصاب عددی

انتخاب عدد یا کیلو به عنوان نصاب و نرخ (به عنوان مثال انتخاب گوسفند نر یا ماده‌ای که وارد دو یا سه سالگی شده باشد و انتخاب شتر ماده‌ای که وارد سه یا چهار سالگی شده باشد)، متناسب با اقتصاد غیرپولی است. در اقتصاد غیرپولی، تعیین نصاب پولی برای دام و محصولات زراعی، مشکلاتی می‌آفرید. اگر به صاحبان زراعت یا دام گفته می‌شد زکات محصولات خود را به صورت نقدی بپردازند دچار مشکل می‌شدند. برعکس، در اقتصاد پولی، تعیین نصاب عددی مشکل‌ساز است. زمانی که هیچ دو گوسفندی، قیمت یکسان ندارند استفاده از نصاب عددی، ارزش نصاب را مبهم باقی می‌گذارد. پول، دست‌آورد تمدن است. اسلام تحولات پولی را امضا می‌کند. امروزه نصاب عددی، نوعی ارتجاع به شمار می‌آید و در هیچ کشوری کاربرد ندارد. در اقتصاد غیرپولی صدر اسلام، علی (ع) برای رعایت عدالت در جدا کردن نرخ مالیات، به مأموران دستور می‌داد دام را به دو قسم کنند و صاحب مال را در گزینش یکی از آن دو بخش، مختار سازند. مأموران موظف بودند باقی را نیز به دو بخش تقسیم کنند و این کار را ادامه دهند تا آن قسمت که حق خداوند است برجای ماند (نهج البلاغه، نامه ۲۵). امروزه از طریق نصاب و نرخ پولی، می‌توان با سهولت بیشتر، به عدالت دست یافت. تعیین نصاب پولی به جای نصاب عددی، مشکلات و تبعیضات ناشی از آن را مرتفع می‌سازد. در ذیل برای تأکید بر لزوم تبدیل نصاب عددی به نصاب پولی، برخی مشکلات نصاب عددی بیان می‌شود.

با توجه به تغییر نسبی ارزش محصولات، تعیین نصاب عددی، موجب تبعیض در ارزش نصاب دارایی‌ها می‌شود.

در نصاب عددی اگر فردی، ۳۹ گوسفند گران‌بها و فرد دیگر، ۴۰ گوسفند معمولی دارد گرچه فرد اول، غنی‌تر است اما از او زکات گرفته نمی‌شود. در نصاب پولی این تبعیض وجود ندارد.

در نصاب عددی، اولین نصاب، نشان‌گر حداقل توانایی مالیاتی است. فردی که این حداقل توانایی را دارد یعنی مالک نصاب است اگر قیمت محصول او کاهش یابد (مثلاً نصف شود) دارایی او کاهش باید اما می‌باید زکات دهد. طبق قاعده عقلانی، زمانی که دارایی فرد از حداقل توانمندی کمتر می‌شود از مالیات معاف می‌گردد. در نصاب پولی، چنین فردی از زکات معاف می‌شود و این امر با عدالت سازگارتر است. نصاب عددی، به ارزش واقعی دارایی توجهی ندارد اما نصاب پولی به ارزش واقعی دارایی توجه دارد.

در نصاب عددی، کسی که اندکی کمتر از نصاب دارد زکات نمی‌پردازد گرچه قیمت محصول او افزایش یابد (مثلاً دو برابر شود). فرض کنیم کسی ۲۹ گاو دارد و از زکات، معاف است. دیگری ۴۰ گوسفند دارد و باید زکات بپردازد. اگر قیمت گاو دو برابر شود ارزش ۲۹ گاو به مراتب بیشتر از ارزش ۴۰ گاو می‌شود اما او همچنان از زکات معاف است. زکات عددی، به توانمندی فرد برای پرداخت زکات توجهی ندارد اما در نصاب پولی، وقتی ارزش دارایی فرد افزایش می‌یابد و او حداقل توانمندی مالیاتی را کسب می‌کند باید زکات بپردازد. با توجه به تغییر نسبی قیمت محصولات، باید نصاب پولی را جایگزین کرد. در نصاب عددی، با تغییر ارزش محصولات، ارزش نصاب هر محصول با محصول دیگر تفاوت می‌پذیرد و چه بسا، از افرادی با دارایی بیشتر، مالیات کمتری اخذ شود.

نصاب عددی درباره محصولات زراعی ۸۴۷ کیلو است. فرد الف که ۸۴۰ کیلوگرم خرمای بسیار مرغوب و گران‌قیمت تولید کرده است از زکات معاف است اما فرد ب که ۸۴۷ کیلوگرم خرمای نامرغوب و کم‌قیمت تولید کرده است، باید زکات بپردازد؛ گرچه دارایی فرد الف بیشتر است.

با توجه به این که در نظام مالیاتی اسلامی، نُه نصاب برای نُه محصول بیان شده است برای تعیین نصاب پولی باید میانگین ارزش نصاب‌های نُه محصول مذکور را به عنوان نصاب پولی تعیین کرد همان گونه که درباره ارزش دیه انجام می‌شود.

۸. تعیین نصاب پولی واحد

از گذشته، تلاش برای طراحی نظام مالیاتی بهینه وجود داشته است. یک روش، تجمیع مالیات مبتنی بر توانایی افراد است. در این صورت، مالیات بر ارزش معینی از دارایی وضع می‌شود نه بر تعدادی از آن دارایی. به بیان دیگر، همه محصولات، تحت یک حسابداری واحد در می‌آید. حسابداری متعدد، میراث زمان‌های دور است که مالیات از کالا اخذ می‌شد. این میراث تا سده‌هایی پس از اسلام باقی ماند. از زمانی که پول رایج شد و مالیات از ارزش کالا دریافت گردید (نه از تعداد کالا)، حسابداری واحد، جایگزین حسابداری متعدد شد. در این صورت، هرگاه ارزش دارایی فرد (که شامل همه انواع محصولات است) به حد نصاب (که حداقل توانمندی برای پرداخت مالیات است) برسد از آن، مالیات دریافت می‌شود. زکات نیز می‌تواند مطابق با شرایط زمانه، بهینه‌سازی شود.

زمانی که اقتصاد، به طور کامل پولی نشده است و نرخ و نصاب، عددی بود، به طور طبیعی، هر یک از دارایی‌ها، جداگانه محاسبه می‌شد. نمی‌توان محصولات متفاوت را با یکدیگر جمع نمود. نمی‌توان گندم و گوسفند را جمع نمود. نمی‌توان گوسفند و گاو را با یکدیگر جمع نمود؛ اما در اقتصاد پولی، می‌توان ارزش محصولات مختلف را با یکدیگر جمع نمود.

در اقتصاد کالایی، تعیین نصاب واحد برای چند نوع دارایی، بسیار دشوار است؛ مثلاً برای کسی که گاو و گوسفند دارد نصاب واحد شامل ترکیب‌های بسیار زیادی از این دو است. برای کسی که گاو و گوسفند و شتر دارد این دشواری بیشتر است. در این شرایط، تعیین نصاب برای هر نوع دارایی، عقلانی است. این مشکل در اقتصاد پولی مرتفع می‌شود و تعیین نصاب واحد برای همه انواع دارایی‌ها، عقلانی است.

حسابداری واحد، کارایی مالیاتی را افزایش می‌دهد. فلسفه مالیات، مشارکت توانمندان در اداره جامعه است. اقتضای عدالت افقی و عمودی که در اصول کلاسیک مالیات‌ها مطرح است و با عدالت اسلامی انطباق دارد این است که افراد با توانمندی یکسان، مالیات یکسان و با توانمندی متفاوت، مالیات متفاوت بپردازند (رنگریز و خورشیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۸). لازمه این امر این است که مجموع دارایی‌ها، دارای یک نصاب (که بیانگر حداقل توانمندی است) باشد. همه نظام‌های مالیاتی، این گونه‌اند. در این حالت، مشکلات نصاب‌های متعدد از بین می‌رود و حجم مالیات نیز افزایش می‌یابد؛ برای مثال، فرد الف مالک انواع دارایی‌ها (گاو، گوسفند، شتر، گندم و مسکوکات طلا) می‌باشد که هر دارایی او اندکی کمتر از نصاب است و فرد ب تنها یک دارایی (مثلاً گوسفند) به اندازه نصاب دارد. فرد الف، بسیار غنی‌تر از فرد ب است. اگر هر دارایی، یک نصاب داشته باشد فرد الف، از زکات معاف می‌شود. اگر مجموع دارایی‌ها، یک نصاب داشته باشد فرد الف نیز مالیات می‌پردازد و حجم مالیات او، متناسب با دارایی او افزایش می‌یابد.

وجود نصاب‌های متعدد، فرار مالیاتی را میسر می‌سازد. فردی که دارای ۱۰۰ گوسفند است می‌تواند پیش از پایان سال، ۳۹ گوسفند را نگاه دارد و باقی را بفروشد و ۲۹ گاو خریداری کند. در این صورت، او از زکات معاف است. در صورت نصاب واحد، او باید زکات بپردازد و حجم زکات، به نسبت دارایی او است. افزایش کارایی مالیات اسلامی، ساختار انگیزشی مأموران مالیاتی را در مراحل مختلف تشخیص تا وصول بهبود می‌بخشد. مسئولین مالیاتی و کلیه کارمندان دولت، کارا تر عمل می‌کنند زیرا از زکات حقوق می‌گیرند. مالیات اسلامی در کارا ترین موارد هزینه می‌شود چون سهم امام است. در تشخیص علی‌الرأس، قضاوت شخصی، جانشین واقعیات می‌شود و به کاهش عدالت مالیاتی و افزایش اختلافات مالیاتی می‌انجامد (Brooks, 2001, pp.1-33)؛ اما در مالیات اسلامی، ترس از خدا موجب شفاف‌سازی بیشتر است و کمتر به تشخیص علی‌الرأس می‌انجامد. ضعف نظام پاداش و تنبیه از عوامل ناکارایی است. دولت به لحاظ سیاسی، گرایش به اجرای مقتدرانه قوانین مالیاتی ندارد اما تشویق و تهدیدهای آیات و روایت، این اقتدار را داراست.

بسیاری از مؤدیان، پرونده‌های مالیاتی را در مسیر هیئت‌های حل اختلاف قرار می‌دهند تا معادل افزایش تورم از مزایای تأخیر در پرداخت بهره‌مند شوند. این امر در مورد مؤدیان زکات کمتر خواهد شد.

از عوامل ناکارایی، جریمه اندک دیرکرد است. جریمه دیرکرد برای هر ماه ۲/۵ درصد از مبلغ مالیات است. جریمه دیرکرد یک‌ساله برابر است با ۲/۵ درصد × ۱۲ ماه × ۲۰ درصد (جریمه مربوط مورد مشمول) = ۶ درصد (از مبلغ مالیات). این مبلغ نیز به علت پایین بودن قابل عفو است (ضیایی و طهماسبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

در ایران، متوسط طول وقفه جمع‌آوری مالیات ۱۶ ماه است (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۸). وقفه‌های مالیاتی موجب تأخیر در کارکردهای سه‌گانه توزیعی، تخصیصی و تثبیتی است و از ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی می‌کاهد (Choudhry, 1991, pp.41-91). وقفه، موجب تبعیض میان مؤدیان مالیاتی است زیرا مالیات حقوق کارمندان، فاقد تأخیر است و مالیات شرکت‌ها، مشاغل و مستغلات، علاوه بر وقفه‌های قانونی با تعویق در رسیدگی، تشخیص و تأخیر در پرداخت مواجه است. در مالیات اسلامی، تعویق کاهش می‌یابد؛ زیرا فرد موظف است در پایان هر سال مالیات را از مال خود خارج کند و حق تصرف در آن را ندارد.

معافیت‌های غیرموجه، موجب ناکارایی نظام مالیاتی است (بورد، ۱۳۸۱، ص ۵). بخش کشاورزی، دام‌پروری، پرورش ماهی، پرورش زنبورعسل، نوغان‌داری و ... بخش عمده‌ای از فعالیت‌های نفتی و بسیاری از مؤسسات شبه‌دولتی که حجم وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی را در دست دارند از مالیات معاف هستند که موجب کاهش درآمد دولت و تحمیل بار مالیات بر دوش گروه‌های دیگر است (ضیائی و طهماسبی، ۱۳۸۲، صص ۹۲-۹۳). در مالیات اسلامی معافیت‌های غیرموجه وجود ندارد.

دستگاه مالیاتی نیاز به اعمال فشار فراوان دارد اما در مالیات اسلامی، فشار ایمان و وجدان و فشار اجتماعی، با صلابت بیشتر و اقتدار کامل‌تر عمل می‌کند.

مالیات اسلامی، بخشی از محصول و دارایی است که از طریق تلاش مولد به دست می‌آید. وجود مالیات اسلامی به معنای لزوم درآمد مولد است. عبارت منْ أَمْوَالِهِمْ دلالت دارد زکات از مالی گرفته می‌شود که در مالکیت فرد است. زکات، چنین

مالی را پاک می‌کند و برکت می‌دهد (رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۵). درآمدهایی که ناشی از تلاش مولد نیست به ملکیت فرد در نمی‌آید و به رسمیت شناخته نمی‌شود. مالی که از تلاش مولد به دست نمی‌آید در واقع، مال دیگران است و زکات، آن را پاک نمی‌کند و برکت نمی‌دهد.

هزینه‌های جاری دولت، متکی بر مالیات اسلامی است. یارانه بخشی از هزینه جاری است و از مالیات تأمین می‌شود. در نظام اسلامی میان مالیات‌دهندگان و یارانه‌گیران تفکیک می‌شود. کسی که مالیات می‌دهد یارانه نمی‌گیرد و کسی که یارانه می‌گیرد مالیات نمی‌پردازد. این امر، مالیات و یارانه را هدفمند می‌سازد.

مالیات اسلامی، در راستای افزایش تولید و کاهش مصرف غیرضروری است. مالیات اسلامی ← تعدیل تقاضای کل ← تعدیل عرضه کل ← تخصیص بهینه منابع ← تعادل اقتصادی. اقتصاد همواره دچار عدم تعادل است. نرخ‌های غیرتعادلی مالیات، از عوامل عدم تعادل است. نرخ‌های خمس و زکات، نرخ‌هایی تعادلی است و اقتصاد را به تعادل سوق می‌دهد.

کاهش فرار مالیاتی: بیشتر مردم درصدد فرار از مالیات هستند اما فرار از مالیات اسلامی را ناپسند می‌دانند. با رسمیت یافتن مالیات اسلامی، فرار مالیاتی کاهش می‌یابد؛ اظهارنامه‌ها صادقانه‌تر می‌شود و منابع درآمدی، شفاف‌تر می‌گردد. به گفته رئیس سازمان مالیاتی، فرار مالیاتی ۲۵ درصد و معافیت مالیاتی ۴۰ درصد از تولید ملی است، یعنی حدود ۶۵ درصد از ظرفیت مالیاتی کشور مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (روزنامه جام جم، ۹۱/۹/۱۶). با توجه به اعتقاد به وجوب زکات، جایگزینی زکات، از این رقم می‌کاهد. زمینه‌های فرار مالیاتی عبارت‌اند از عدم گسترش فرهنگ مالیاتی، عدم مبادله کامل اطلاعات، فقدان نظارت و پیگیری، عدم تسلیم اظهارنامه، تأخیر در وصول، شناختن مؤدیان، مستند نبودن میزان درآمد، قوانین پیچیده، خوداشتغالی، پیر شدن جوامع، فشارهای جهانی (Brooks, 2001, pp.1-33).

این زمینه‌ها در مورد مالیات اسلامی کمتر است. عبادی و تکلیفی بودن زکات موجب می‌شود مؤدیان زکات، شفاف‌تر، صادقانه‌تر و سریع‌تر عمل کنند. در هر نظام مالیاتی، مجازاتی کمتر ولی قاطعانه‌تر، بیشتر از مجازاتی سنگین ولی غیرقطعی، بر فرار

مالیاتی مؤثر می‌باشند (خان جان، ۱۳۸۳، ص ۶۶). مجازاتی تکوینی مانند از بین رفتن مال و مجازاتی اخروی مانند آتش و نیش مارها قاطعانه‌ترین مجازاتی است که می‌توان برای فرار مالیاتی تصور کرد.

با افزایش سن، فرار مالیاتی افزایش می‌یابد (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۶)، اما در نظام اسلامی افزایش سن موجب افزایش ایمان و کاهش فرار می‌شود. یک عامل فرار، بی‌اعتمادی به وعده‌های دولت است (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷)، اما کسی به وعده‌های خداوند در مورد آثار زکات بی‌اعتماد نیست. احساس بدنامی در کاهش فرار مالیاتی مؤثر است (سیدنورانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). بدنامی ناشی از عدم پرداخت زکات، اثر شدیدتری دارد.

وجود دفترهای تجاری دوم و به بیان دیگر فرار مالیاتی، امری طبیعی و رایج است. بسیاری از تولیدکنندگان مؤمن که با طیب نفس، خمس و زکات می‌پردازند، نرخ مالیات ۲۵ درصد را مانع تولید می‌دانند و فرار از آن را گناه نمی‌شمرند.

اندرونی و دیگران (Androni, et al, 1998, pp.818-860) بر نقش گناه و احساس شرم در کاهش فرار مالیاتی تأکید می‌کنند. این احساس در مورد مالیات اسلامی شدید است. احساس افراد در ناعادلانه بودن مالیات موجب افزایش فرار می‌شود (Fortin, Guy & Marie-Claire, 2004, p.61). این احساس در مورد زکات وجود ندارد.

رشد جان و مال: زکات، موجب رفع آلودگی (تَطَهَّرُهُمْ)، رشد مال و جان (تُرْغِيهِمْ)، دعای پیامبر (ص) (صَلِّ) و آرامش روح و روان (سَكِّنْ) است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۱۲). زکات موجب می‌شود قوای نفس بشکند و هوای نفس ضعیف شود و انسان از تاریکی‌های نفس بیرون آید و از خباثت گناهان و دعوت‌های شیطان پاک شود (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۰).

تطهیر، درجات بی‌شماری دارد. وقتی روح انسان پاک می‌شود قوای روحی (قوه شهوت، قوه غضب و قوه ادراک) به اعتدال می‌رسد. اعتدال قوای روحی، موجب اعتدال رفتاری می‌شود و در این هنگام است که عدالت تحقق می‌یابد. اعتدال قوای روحی، قوای ملکوت را نیز به خدمت درمی‌آورد. تزکیه، مرحله بالاتری از تطهیر است. تزکیه نیز

درجات بی‌شماری دارد و موجب دست‌یابی منزلت ابرار و مخلصین می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵). تزکیه موجب می‌شود قوای ملکوتی در اختیار انسان درآید. فرمان صلّ یک فرمان تکوینی و موجب آفرینش سکینه در قلب است. سکینه درجاتی دارد. سکینه، موجب از بین رفتن اضطراب‌ها و هراس‌های انسان می‌شود. کسانی که زکات نمی‌پردازند از انواع اضطراب‌ها رها نخواهند شد. سکینه، نوری است که در قلب مستقر می‌شود و موجب تقویت یقین می‌گردد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۰). اسلام از پس‌اندازهای راکد و مصارف غیرضروری، مالیات می‌گیرد. از مصادیق کنز، معنای خروج پول از چرخه فعالیت‌های مولد است.^{۲۱} کنز، حرام و موجب عذاب است.^{۲۲} زکات بر پول، مؤمنین را از آثار کنز پاک می‌نماید (ابن عربی، ۱۴۰۵، ص ۵۴۸). از نظر دانشمندانی مانند فریدی، منور اقبال، ظفر اقبال، صباح‌الدین زعیم و خورشید احمد، زکات بر پول موجب تشویق سرمایه‌گذاری و در نتیجه موجب رشد می‌شود (کمپجانی، ۱۳۸۳، صص ۷۳-۱۰۲).

هرچه نرخ مالیات، کمتر باشد نرخ رشد، بیشتر است (Alesina&rodrik, 1944, pp.465-490). این امر در مورد زکات، صادق است.

جمع‌بندی

دوگانگی نظام مالیاتی موجب انتقال بار مالیاتی و افزایش فرار مالیاتی و مانع دست‌یابی کارایی است. نظام مالیاتی اسلام، کاراست و می‌تواند جایگزین نظام فعلی شود. نظام مالیاتی اسلام بر اساس حکم اولیه یا ثانویه قابل بسط است. نظام مالیاتی از لحاظ تعلق مالیات، نصاب و نرخ، می‌باید براساس مالیات‌های اسلامی باشد. این نرخ‌ها قابل تعدیل هستند. مالیات‌های اسلامی، مالیات مستقیم هستند. این مالیات‌ها انگیزه تولید را نمی‌کاهند. این نظام، آثار مثبت یک نظام مالیاتی مطلوب را داراست.

یادداشت‌ها

۱. مردم، مالیات اسلامی را داوطلبانه می‌پردازند اما از مالیات دولتی فرار می‌کنند؛ زیرا در شرعی بودن آن تردید دارند.
۲. تنها مصرف ضروری، از خمس معاف است.
۳. آیه شریفه پس از جنگ بدر و برای حلّ منازعات درباره غنائم جنگ نازل شد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰۰).
۴. بخل در پرداخت مالیات اسلامی، دلیل بر کمی ایمان است (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۴۷). اگر مالیات اسلامی، جایگزین شود هر کس می‌تواند بر حسب اشتیاق خود به پرداخت آن، میزان ایمان خود را بسنجد.
۵. در عبارت مشهور «من له الغنم فعليه الغرم» منظور از غنم، نفع است. در آیات شریفه «فعدالله مغنم کثیرة» (نساء: ۴۵)، «مغانم کثیرة یاخذونها» (فتح: ۱۹)، «اذا انطلقتم الی مغنم لتاخذوها» (فتح: ۱۵) منظور از مغنم، منافع است. اطلاق نام غنم بر گوسفند به خاطر منافع آن است.
۶. «وما آتیتم من زکاة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون» (روم: ۳۹)؛ آنچه به‌عنوان زکات می‌پردازید و رضای خدا را می‌طلبد کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعف‌اند.
۷. «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة وآتوا الزکاة» (حج: ۴۱)؛ کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌داشتند و زکات دادند.
۸. «رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وابتاء الزکاة» (نور: ۳۷)؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.
۹. «ولو ان الناس ادوا زکاة اموالهم ما بقی مسلم فقیرا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴).
۱۰. «حصنوا اموالکم بالزکاة» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴)؛ اما چرا ادای زکات، موجب حفظ و بقای اموال می‌شود؟ روایات بسیار، تصریح دارند زکات، موجب افزایش مال است. زکات، مانع از بین رفتن مال است. از بین رفتن مال در خشکی یا دریا، ناشی از عدم پرداخت زکات است. نپرداختن زکات، موجب کاهش محصول و مرگ‌ومیر دام است. زکات، روزی را زیاد می‌کند.
۱۱. «الذین لایؤتون الزکاة وهم بالآخرة هم کافرون» (فصلت: ۷)؛ آنان که زکات را نمی‌پردازند و آخرت را انکار می‌کنند.

۱۲. «فَلَمَّا آتَاهُمُ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ ... فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ» (توبه: ۷۷)؛ زمانی که خداوند از فضل خود به آنان داد به آن بخل ورزیدند... این عمل، نفاق را در دل‌هایشان برقرار ساخت.
۱۳. «ولیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج ... ومن طلب الخراج بغير عماره اخرب البلاد واهلک العباد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)
۱۴. مثلاً افزایش نرخ مالیات کالاهای غیرضروری، تقاضا و در نتیجه، تولید آن را کاهش می‌دهد.
۱۵. مثلاً تفاوت نرخ مالیات گندم و کیوی، موجب تشویق تولید گندم و مانع تغییر کاربری از گندم به کیوی می‌شود.
۱۶. بنا بر یک فرضیه، زمین آبادشده، تحت تصرف درمی‌آید نه تحت مالکیت. به بیان دیگر، آبادانی زمین، تحت مالکیت در می‌آید نه اصل زمین. وقتی آبادانی از بین می‌رود، زمین از مالکیت خارج می‌شود.
۱۷. «ویل للمشرکین الذین لایوتون الزکاه وهم بالآخره کافرون» (فصلت: ۶-۷)؛ وای بر مشرکان، آنان که زکات نمی‌پردازند و آخرت را منکرند. عدم پرداخت زکات از صفات مشرکان است.
۱۸. زکات زراعت بر حسب سهولت یا صعوبت آبیاری از ۵-۱۰ درصد است. این امر دلالت دارد که نرخ زکات می‌تواند بر حسب شرایط تغییر یابد.
۱۹. برخی محصولات، چند نصاب دارند. نصاب‌های بعدی برای تعدیل نرخ زکات است.
۲۰. همان‌گونه که اگر دارایی فرد بیشتر از نصاب باشد استحقاق دریافت زکات (و صدقه و یارانه) ندارد.
۲۱. کنز در هر زمان، مصادیق و آثار خود را دارد. سفته‌بازی‌های اخلاص‌آفرین که موجب خروج پول از اقتصاد واقعی به سوی بازارهای کاذب است حکم کنز را دارد و حتی بیش از کنز آسیب می‌رساند.
۲۲. «الذین یکنزون الذهب و الفضة و لایفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب علیم» (توبه: ۳۴)؛ کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

کتابنامه

- آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۶)، مسائل مستحله زکات، قم: مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۰.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵)، الفتوحات المکیه، ۴ مجلد، بیروت: دار صادر.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بورده، اردشیر (۱۳۸۱)، «تأثیر مالیات بر ارزش افزوده بر افزایش درآمدهای مالیاتی دولت»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده امور اقتصادی، وزارت اقتصاد و امور دارایی.
- بهشتی، محمد حسین (۱۳۶۲)، اقتصاد اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (بی تا)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: دار المعارف.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، ج ۶، قم: المکتبه الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: آل البیت لإحیاء التراث.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق)، معتبر، قم: مؤسسه الشهدا.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵)، مختلف الشیعه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- خانجان، علیرضا (۱۳۸۳)، پتانسیل فرار و تقلب در نظام مالیات بر ارزش افزوده، مجله اقتصادی، سال چهارم، ش ۳۷-۳۸.
- خمینی، امام روح الله (۱۳۷۶)، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، امام روح الله (۱۳۷۹)، البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، امام روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رضایی، مجید (۱۳۸۲)، «مالیات های حکومتی؛ مشروعیت یا عدم مشروعیت»، نامه مفید، ش ۳۵.
- رنگریز، حسن و غلام حسین خورشیدی (۱۳۸۳)، مالیه عمومی و تنظیم خط مشی مالی دولت، تهران: دانشگاه تهران.
- زمنخسری، محمود (۲۰۰۶ م)، الکشاف، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سید رضی، محمد بن الحسین (۱۳۷۶)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- سید نورانی، سید محمدرضا (۱۳۸۸)، *فرار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- صدر، سید کاظم و گیلک، محمدتقی (۱۳۸۱)، «آیا نظام مالیاتی ایران، اسلامی است؟»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، شماره هفتم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه المیزان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدحسن (۱۴۱۳)، *تهذیب الاحکام*، بیروت: دار الاضواء.
- ضیایی بیگدلی، محمدتقی و طهماسبی، فرهاد (۱۳۸۳)، *مالیات بر ارزش افزوده مالیاتی مدرن*، پژوهشکده امور اقتصادی.
- عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۸۳)، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غروی، سید علی اصغر (۱۳۵۰)، *خورشید معرفت*، تهران: نشر جاوید.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۲)، *راه روشن*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، *فروع کافی*، قم: نشر قدس.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳)، *الکافی*، بیروت: دار الاضواء.
- کمیجانی، اکبر و عسگری، مهدی (۱۳۸۳)، *تحلیل نظری آثار اقتصادی زکات و مقایسه آن با مالیات تورمی*، *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۴۶.
- کیاءالحسین، سید ضیاء و باقری، علی (۱۳۸۰)، *تأمین اجتماعی در ایران با تکیه بر منابع مالی اسلامی*، قم: دانشگاه مفید.
- کیاءالحسین، سید ضیاء و ملکش، اسماعیل (۱۳۸۱)، *تفش زکات در امحاء فقر*، قم: دانشگاه مفید.
- مزیانی، محمدصادق (۱۳۶۶)، «زکات به عنوان منبع مالی حکومت اسلامی»، *نشریه فقه*، شماره ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳)، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: نشریه حکمت.
- مفید، محمد ابن نعمان (۱۴۱۰)، *مقنعه*، قم: جامعه مدرسین.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۲)، *فقه الامام جعفر الصادق (ع)*، بیروت: دار الجواد.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۱)، *کتاب الزکاه*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- نجاشی، احمد (بی تا)، *رجال النجاشی*، بیروت: دار الاضواء.
- نوری، حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- همدانی، رضا (۱۴۱۶)، *مصباح الفقیه*، قم: موسسه النشر الاسلام.

یوسفی، احمدعلی؛ فراهانی، سعید و لشکری، علیرضا (۱۳۷۹)، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- Alesina Alberto & Rodrik Dani (1994), "Distributive Politics and Economic Growth", *The Quarterly Journal of Economics*, MIT Press, Vol. 199 (2).
- Andreoni James, Erard Brian, Feinstein Jonathan (1998), "Tax Compliance", *Journal of Economic Literature*, Vol. 36, No. 2.
- Brooks Neil (2001), Presentat ion Paper of "Key Issues in Income Tax: Challenges of Tax Administrat ion and Compliance", Tax Conference Tokyo: Asian Development Bank Inst itute.
- Choudhry, Nurun N. (1991), "Collect ion Lags, Fiscal Revenue and Inflationary Financing", *IMF Working paper*.
- Fortin Bernard & Guy Lacroix & Marie-Claire Villeval (2004), "Tax Evasion and social Interactions", CIRANO Working Papers, *Journal of Public Economics*.

